

گلچین عرفان

مختصری درباره لوح رحمت

محمد افغان

لوح مبارک نازل از قلم جمال قدم که با آیه «الحمد لله الذی کان باقیاً ببقاء کینونیه و دائماً بدوام ازلیته...» آغاز میشود، اگرچه تاریخ نزول آن مشخص نشده و مخاطب آن نیز معلوم و معین نیست، اما از سیاق مطالب و کیفیت شرح و بسط مباحث بنظر میرسد از آثار صادره در ایام بغداد است. از خطبه ابتدای لوح این احتمال داده میشود که مخاطب در ظلّ دیانت اسلام است و ظاهراً اطلاع روشنی از ظهور بدیع ندارد ولی محتملاً تمایلات و تصوّرات عرفانی دارد، چه که در آیات بعدی اظهار و اثبات مطالب با رنگ و بوی عرفان و تصوّف همراه است. البته نباید فراموش کرد که عرفان به مفهوم حقیقی همواره مورد تأیید و ستایش و قبول بوده و هست.

در ابتدای لوح به مسئله‌ای که مورد سؤال مخاطب بوده به طور کلی اشاره‌ای شده، ولی تفصیل آن ذکر نشده. اما در آیات بعدی حضرتش به موضوع «رحمت الهی» توجه فرموده و آن را به تفصیل تشریح و توضیح فرموده‌اند. اگرچه به طور قطع نمیتوان مدعی شد که مسئله شخص مخاطب موضوع «رحمت» بوده، اما به هر تقدیر این لوح مبارک در باره «رحمت» است.

رحمت به معنی عطف و شفقت است و مخصوصاً دو کلمه رحمن و رحیم که از آن مشتق شده در قرآن در سر هر سوره تکرار شده است. مفسرین به استناد گفتاری از امام ششم شیعیان، حضرت جعفر صادق، معتقدند که رحمن حکایت از

رحمت همگانی دارد که آفرینش جهان (universe) و جهانیان و تأمین معاش آنان همه از اوست، اما رحیم متضمن مفهوم خاص است و حکایت از توفیق هدایت و انجام عبادت و اطاعت او را دارد.^۱

این اثر بدیع متضمن بیانی جدید و عمیق در باره رابطه انسان با خالق وجود و کیفیت حیات انسانی است و برای آنکه بهتر بتوان به دقائق مطالب پی برد بحث توضیح و بیانی بر اصطلاحات وارده در آن، که بعضاً نیز بی سابقه و بدیع است، لازم به نظر می رسد.

اصطلاح «کینونیت» اسمی است که از فعل «کان» ساخته شده است. البته لازم به توضیح است که فعل «کان» در این مقام جزو «افعال ناقصه» نیست، بلکه «فعل تام» به شمار می آید و معنی «کینونیت» و «کینونت» متضمن مفهوم «وجود بی زمان» است و همواره با عالم حق ملازمه دارد. از فعل «کان» مصدر «کون» نیز ساخته شده که در اصطلاح فلسفی «کون و فساد» حکایت از عالم وجود مقید به زمان و مکان می نماید.

اصطلاح «ازلّیت»، که بر ساخته از اصطلاح «ازل» است، اشاره به عوالم لانهایه بدون ابتدا و انتها دارد که خاص ذات الهی است و هیچ موجودی را در آن راهی و جائی نیست.

اصطلاح «امر» که سابقه قرآنی دارد در معارف بهائی به معنی عالمی است که بین ذات حق و وجود محدود و مقید عالم خلق واسطه است. «ممکنات» یا «وجود ممکن» در مقابل «وجود واجب» اشاره به عالم امکان است، یعنی موجوداتی که مقید به مکان و زمان و مخلوق در شرایط امکانی هستند. عوالم امر و حق مستقل از ماده و زمان و مکان و بالکل روحانی و در نتیجه جاودانی هستند.

«تجلی انوار حب» و مقرر داشتن «قلوب اولیاء» به عنوان جایگاه استوای جمال احدیت و آئینه جلال سلطنت الهی همه اشاره به مقام و مرتبه مظاهر الهی دارد که در بین خلق قیام می فرمایند و افراد انسانی را به حقیقت الوهیت هدایت می نمایند.

اصطلاح «نقطه»، اگرچه به صورت «نقطه دایره امکان» برای رسول مکرم اسلام به کار رفته، ولی اول بار در آثار حضرت ربّ اعلیٰ توجیه زیبای فلسفی آن بیان شده است. در حقیقت، به بیان آثار حضرتش نقطه مبنای همه حروف و همه اشکال هندسی است و همچنان که الفاظ و اشکال از نقطه به وجود می آیند و کلمات الهی و فرهنگ و معارف انسانی از آن حروف آغاز می شوند، مظهر امر الهی، یعنی رسول برگزیده خداوند نیز مانند نقطه مبدأ و منشأ جامعه مؤمنان است که از او برکت و هدایت می یابند. به همین سبب حضرت ربّ اعلیٰ خود را به نام نقطه بیان و سایر انبیاء و رسولان را به اسماء نقطه فرقان و نقطه الف (انجیل) معرفی فرموده اند. در این لوح مبارک «اول نقطه ظهرت من غیب الاحدیّه» اشاره به رسول اکرم در دور اسلام است که در عالم امر، یعنی مقام مظاهر امر الهی، تجلی جمیع صفات و اسماء است و در عالم خلق به «محمد» نامیده شده است.

عوامل وجود در عرف معارف اسلامی که به عزّ قبول در این ظهور رسیده متعدّد است، که از آن جمله در این اثر منیع به «جبروت توحید» و «ملکوت تفرید» اشاره شده است. «جبروت» بنابر معارف متداوله اشاره به مقام تجلی اسماء و صفات الهی است که به بیان صریح تر مقصود مقام مظاهر ظهور الهی است و «ملکوت» جایگاه ارواح و نفوس مقدّسه است که معمولاً به اسم و عنوان ملائکه معروف و در بین خلق نیز محشورند. شاید در این مقام بی مناسبت نباشد که به «لاهورت»، یعنی عالم حقّ مطلق، و «ناسوت»، یعنی عالم بشری، نیز اشاره شود.

اصطلاح «فانی» که در زبان و فرهنگ فارسی بسیار معمول و متداول است عنوانی است که حضرت بهاءالله مخصوصاً در دوره بغداد مکرراً ذکر می فرموده اند و به آن اشاره به وجود مبارک می نمودند. این اصطلاح در بسیاری از آثار نیز که از زبان خادم الله صادر شده با عنوان «خادم فانی» به کار آمده است.

با تصریح و توجّهی که به مقام رسول اکرم اسلام در ابتدای لوح مبارک شده و با نکاتی که در باره عرفان و عارفان ذکر شده، میتوان دانست که مخاطب با عرفان

اسلامی بستگی خاصّ دارد و این خود شاهد دیگری است که این اثر جلیل صادر در ایام بغداد است که جمال قدم در آن دوره توجه خاصّ به مفاهیم عرفانی و سلوک روحانی می‌فرموده‌اند. ذکر «انوار محبت» و «اسرار الهیه» نیز مؤید این مطلب است و استشهاد به بیت معروف «الله اکبر هذا البحر قد ذخرا» نیز این احتمال را تأیید می‌نماید، زیرا در حقیقت متضمّن مفهوم عظمت عوالم الهی به بیان عرفانی است. این شعر و بیت بعد از آن در «جواهر الاسرار» نیز که نازل در بغداد است آمده است.

موضوع سؤالی که در این لوح مبارک به آن اشاره شده در متن صراحت ندارد و محتاج به بررسی سوابق تاریخی و تعیین شخص مخاطب و دریافت سؤال او از متن نامه اوست. با اینهمه به مناسبت تناسب مطالب با موضوع تقدیرات الهی محتملاً در باره قدر و یا مطلبی که به این نکته مهمّ در آثار الهی مرتبط شود اشارات دقیقه در این لوح مهیمن آمده است، گو اینکه مطلب «رحمت الهی» که در این لوح مایه اصلی بحث است نیز ممکن است سؤال مخاطب لوح باشد. قبل از اینکه بحث بیشتری در باره قدر و ارتباط آن با اصل مهمّ و بنیادی «رحمت» مطرح شود، تحقیق در باره «رحمت» به نفسه حائز اهمیت است. در مقدمه ذکر شد که تجلّی رحمت به طور عام در ظلّ اسم «رحمن» ظاهر و ظهور آن به طور خاصّ به اسم «رحیم» اختصاص یافته است. بیان جمال قدم در این اثر منیع توضیح و تفصیل این دو مقام است. حضرتش رحمت را به دو قسم منقسم فرموده: «رحمت محیطه» و «رحمت محدوده».

«رحمت محیطه» که به نام‌های رحمت «منبسطه» و «کلیه» و «جامعه» و «مخزونه» و «اطلاقیه»، یعنی «مطلقه»، نیز نامیده شده، نعمت و انعام الهی است که همه موجودات و ممکنات به تناسب مرتبه خود بدون استثناء و تفاوت دریافت می‌دارند و موکول به طلب و خواست و اراده و کوشش آنها نیست. مثال این حقیقت در حیات آدمیان محقق است، همچنانکه کودکان قبل از تولّد به رحمت و عنایت الهی هر آنچه را به آن محتاجند مقرر و مقدر می‌فرماید، تا در حین تولّد بدون طلبیدن و خواستن به آن برسند و به همین سبب رحمت منبسطه، خداوند تعالی خود را «ربّ العالمین» نامیده است.

و اما «رحمت محدوده» که به رحمت تقییدیه به معنی مقید و معین نیز شناخته میشود رحمتی است که با قابلیت و استعداد و آمادگی افراد و اشیاء ارتباط دارد و به همین جهت به تناسب طلب و خواهش به مقتضای عدالت عطا میشود، زیرا مقتضای عدل دادن حق به حق دار است و این مقام اندازه و تناسبی است که در قابلیت اشیاء ودیعه نهاده شده و به همین جهت بر رسول خاتم چنین نازل که «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»،^۲ که حکایت از ظهور قدر و اقدار مینماید. متأسفانه اصطلاح «قدر» در عرف عموم از معنی اصلی آن دور مانده، چه که اکثراً تصور می‌رود که «قدر» یعنی تقدیری الهی که قبل از وجود موجودات معین شده و سراسر جبر و اجبار است، در حالی که بنابر بیانات مبارک در آثار این دور بدیع «قدر» تعیین مقادیر و موازین به تناسب قابلیت و استعداد و بر حسب ترقی یا تنزل هر موجودی است و همواره از ظلم و تجاوز از حق برکنار و مبری است. در احادیث سابقه که ذکر قدر آمده از آن به «دریای بی پایان و پُرگوهر (بحر زخار) و شباهنگام تیره که در آن فرا راهی نیست (لیل دامس)» یاد شده است.

و در توضیح بیشتر، «قدر» سَرّی از اسرار الهی (سَرّ من سرّ الله) و عامل حفظی از وسائل حفظ الهی (حرز من حرز الله) معرفی شده که در علم الهی پوشیده و پنهان است، شناسائی آن برای بندگان ممکن نیست، و دریافت آن بالاتر از درک و شهود آنان است. و در بیان آن به این نکته اشاره می‌فرماید که همه اختلافات و نابسامانی‌های امّت‌ها و اهل عالم جز به سبب همین عدم درک و شناسائی این مقام نیست، زیرا اگر به درک و فهم مفهوم متعالی «قدر» که متضمن مفهوم اعطاء و بخشش الهی به قدر قابلیت‌ها، یعنی به تناسب عدل و استعداد است، پی می‌بردند هرگز کسی بر دیگری اعتراض نمی‌کرد و نفسی نفسی را ملامت نمی‌نمود و به این بیان که «عجبت لمن اشتغل بعيوب الناس و هو غافل عن عيوب نفسه»^۳ استشهاد می‌فرمایند. سپس به ذکر و هدایت می‌فرمایند که شایسته است که همه کسان در نفس خود بیاندیشند و خود را از آنچه خداوند تعالی نهی فرموده پاک و پاکیزه دارند و هیچ کس بر دیگری اعتراض روا نداند و آنچه را بر او میرسد در امور خود از آنان که مرایای علم و مظاهر امر و مطالع حکم و مواقع

نهی، یعنی مؤید به هدایت و تأیید الهی هستند، یا به عبارت دیگر مظاهر و مطالع ظهور حقّ اند استفسار و استمداد نماید، و آنان، یعنی نقباء و برگزیدگان الهی جا دارد که مردمان را به خیر و نیکی امر فرمایند و از ناشایست‌ها منع کنند، یا به اصطلاح متداول به معروف دلالت نمایند و از منکر باز دارند. سپس بعد از ایاتی متضمن شکایت از اهل دشمنی و دورویی و نفاق و اظهار فدا و انفاق روح و نفس و جسم و جان در سبیل محبوب و تمثیلی بسیار زیبا از تشبیه اشتیاق به حقّ به شوق و انتظار چشم به دیدار جمال و زیبائی و یا ماهی به آب زلال، و بلکه بسی بیشتر و برتر، دوباره به مسئله قدر توجه فرموده و تأکید می‌فرمایند که در رتبه قدر همه چیز به ترتیب و میزان اصلی مقدر شده، که اگر از آن تجاوز شود از رحمت حقّ بی‌نصیب خواهد ماند و در حقیقت امر الهی پناه‌گاه الهی در عالم بشری است تا بندگان در آن مقرّ یابند. هر که در آن پناه جست از هر ظنّ و گمانی محفوظ خواهد ماند و کسی که از آن بیرون بماند دزدان و سارقان عوالم معنوی او را از لباس معرفت و ایمان و توکل و توسّل عریان خواهند ساخت، یعنی آن پوشش‌های زیبا و شایسته‌ای که خدای تعالی آن را به دست‌های برگزیدگان خود برای انسان ساخته و پرداخته است. باید آرزو کرد که خداوند ما و شما را از شرّ این دزدان حقیقت حفظ فرماید، که نه تنها به اشیاء و مراتب ظاهره تجاوز می‌نمایند، بلکه انسان را از آنچه خداوند تعالی از عنایت و مکرمت خود او را نصیب داده و حقیقت انسانی را به آن آراسته بی‌بهره می‌سازند و در این مقام است که مصداق اینکه فقر باعث روسیاهی در دنیا و آخرت است^۴ تحقق می‌یابد و فقر است که به کفر می‌انجامد.^۵

در این مقام، یعنی موضوع توجه به قدر و تقدیرات ازلی، جا دارد که سالک طریق حقّ از وطن فانی دل بردارد و به وطن باقی توجه نماید، تا اسرار پوشیده و حقایق نهفته بر او آشکار گردد. و چون به این مقام بلند اعلیٰ رسید و در آن وطن جای گرفت باید که حقّ امانت‌داری علوم الهی به جای آرد و اسرار حکمت حقّ را نگاه دارد و معارف روحانی را حفظ نماید و چون چشم خویش آن را عزیز دارد و در دل و جان حفظش نماید، چه اگر حرفی از آن حقائق را به غیر اهل آن اسرار ابراز نماید سه‌گناه و خیانت را متحمل شده است: نخست خیانت

در امانت، دیگر ظلم و ستم بر آن ناهلان، و سه دیگر قتل، یعنی قتل ایمانی. نخستین که خیانت است، خیانت به خدا است که اسرار الهی را به غیر اهلش اظهار نموده و ظلم آنکه مقام و مطلبی را به ناهلان که استعداد آن را ندارند ارزانی داشته، و بالاخره قتل ایمانی، که ضلالت و گمراهی اوست، سومین مورد از این خیانات سه‌گانه است. البته قصاص بر قاتل واجب است، زیرا قتل روح از قتل جسم و جسد در نظر اهل حقیقت بزرگتر و مهم‌تر است، و در قرآن مجید نیز آیه مبارکه در حق حمزه سیدالشهداء و ابوجهل^۶ بر این حقیقت گواه است و آیه... «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»...^۷ نیز مؤید آن است. با این همه اصل حکم قصاص به عهده شاربان راح روحانی از دست ساقی جمال الهی، آن هم در عوالم روحانی و رای ظواهر این عالم فانی است.

از مجموع این آیات که به طرزی نارسا در عین ناتوانی روحانی به مطالعه آن پرداخته شد میتوان دریافت که «قدر» میزانی است که از برکات عوالم روحانی به میزان قابلیت‌ها و استعدادات موجودات و بالاخص افراد انسانی امکانات و فرصتها در اختیار هر کس نهاده، اما استفاده شایسته از آن و کسب فیوضات الهی برای هر کس موکول به توجه و استمداد از هدایت و رحمت حق است، یعنی «رحمت تقییدیه»، که آن هم در گرو استعداد افراد است، و در افراد انسانی که به زیور «اختیار» آراسته است باهر، به کمک انقطاع از عالم، مخصوصاً رهائی و آزادی از حبّ بی‌دلیل و بغض بی‌جا، به زیور انصاف آراسته شود تا قابل دریافت رحمت و تأیید الهی گردد.

آیات مبارک زیر مناسب مقام است:

«لا یكون شئ فی السماء و الارض الا بمشیة و ارادة و قدر و قضاء و اذن و اجل و کتاب. هر نفسی به دنیا می‌آید اسباب لاتحصی با او می‌آید. اگرچه ببصر ظاهر دیده نمی‌شود، ولیکن فی الحقیقه این مقام محقق است. آنچه از محتومات محسوب تغییر نپذیرد، و دون آن بسبب اسباب و اعمال تغییر مینماید. اول میلی که در انسان احداث میشود قبل از ظهور اسباب این مقام مشیه، اول تصور اسباب مقام اراده، و قدر مقام هندسه و اندازه است، یعنی ظهور اسباب بمقدار امضاء تألیف ما قدر. مقام قدر را بسیار عظیم ذکر نموده‌اند، چنانکه فرموده‌اند القدر

سرّ من اسرارالله و سرّ من امرالله و حرز من حرزالله و مختوم بختام الله الی ان قال بحر زخار لا تلجه و لیل دامس لا تسلكه كثير الحيتان سعته ما بين السماء و الارض و عرضه ما بين المشرق و المغرب و فی قعره شمس تضحی و این مقامات را انسان در مقامات خود مشاهده مینماید یعنی مراتب سبعة که ذکر شد و بعد از ظهور قضا امضاء مشهود و همان معنی اذن است. از برای هر شئی اجل بوده و هست، یعنی مدّت کون آن و بعد کتاب که مقام تمامیت شئی است ظاهر و هویدا.^۸

در خاتمه گفتار از خوانندگان صاحب کمال از آنچه در بیان آن قصور شده پوزش می طلبم و از لطف ایشان امیدوارم که هر آنچه در تکمیل و تصحیح این گفتار به کار آید از اظهار و راهنمایی دریغ نفرمایند.

مآخذ

۱- کشف الاسرار و عدّه الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری (جلد اول، ذیل تفسیر سوره "الفتاحه")؛ و تفسیر صافی ملامحسن فیض کاشانی «فالرحمة الرحمانية تعمّ جميع الموجودات و تشتمل کلّ النعم كما قال الله سبحانه احسن کلّ شئی خلقه ثم هدی و اما الرحمة الرحيمه بمعنی التوفيق فی الدنيا و الدين فهی مختصة بالمؤمنين الخ» (ذیل سوره الفاتحه).

۲- قرآن مجید، سوره الحجر (۱۵)، آیه ۲۱.

۳- حدیث.

۴- الفقر سواد الوجه فی الدارين كادالفقر ان يكون كفراً (کلام رسول اکرم اسلام).

۵- این دو حدیث اسلامی که در باره فقر است بنابر تبیین بدیع در این ظهور منیع در حقیقت مقصود فقر روحانی و معنوی است، نه بی نصیبی از اموال و اثقال دنیای مادی.

۶- قرآن مجید، سوره الانعام (۶)، آیه ۱۲۲.

۷- قرآن مجید، سوره النحل (۱۶)، آیه ۹۶.

۸- مائده آسمانی، جلد ۸ صص ۱۹۱-۱۹۲.